

تأملی در بازار:

مطالعه تحولات بازار در دهه اول پس از انقلاب اسلامی

* مهدی حسین‌زاده فرمی

** ضحی معتمدی

چکیده

بازار سنتی ایران به‌عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی مطرح بود. پس از پیروزی انقلاب، رابطه بازار با دولت دگرگون شد. در بررسی این دگرگونی، دو فرضیه قبل‌تر طرح‌ساخت؛ اول، استقلال بازاری‌ها از دولت و دوم، تسلط دولت بر بازار و اصناف. پس از ارائه شواهدی از طریق روش تحقیق تاریخی، به نظر می‌رسد هر دو فرضیه به واقعیت‌های بازار پس از انقلاب اشاره می‌کنند. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، رابطه بازار با دولت دچار دگرگونی شد؛ یعنی با پیوستن بخشی از بازار به دولت، بخش دولتی بازار شکل گرفت و منصب مهم دولتی به آنها اختصاص یافت و بخش غیرسیاسی بازار نیز پس از انقلاب به حالت انزوا گرایید و قدرت خود را در جامعه مدنی از دست داد.

واژگان کلیدی

بازار، دولت، انقلاب اسلامی، جامعه مدنی، صندوق‌های قرض‌الحسنه.

mferemi@gmail.com

zoham88@gmail.com

تاریخ تولید: ۹۰/۴/۱۵

* استادیار دانشگاه کاشان.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

مقدمه

نقش بازاری‌های سنتی در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که محققان در بررسی‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی خود کمتر به آن توجه کرده‌اند. اهمیت و تأثیرگذاری بازار سنتی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، به‌خصوص انقلاب اسلامی، نه تنها به این دلیل است که «بازار»، اساس و ستون فقرات ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه شهری ایران را تشکیل می‌دهد، بلکه به دلیل داشتن ارتباط تنگاتنگ تاریخی و سازمانی با مراکز و مؤسسات مذهبی نیز می‌باشد. بازاری‌های سنتی که از لایه‌های اجتماعی قلمی ایران محسوب می‌شوند، در اتحاد سازمانی و تاریخی با روحانیان مبارز شیعه در هر نوع حرکت اجتماعی و سیاسی چون قیام تنباکو، نهضت مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی شرکت داشته‌اند.

اهمیت بازار به مسایل سیاست، در مفهوم «بستن» یا «تعطیلی مغازه‌ها» به اوج خود رسیده بود؛ یعنی، وقتی در شهر شایع می‌شد که «دکان‌ها را بستند» و یا «بازار به حالت تعطیل درآمده»، مردم عادی و حتی ناآگاهان هم می‌فهمیدند که اعتراض و ماجری در حال وقوع است. (اشرف، ۱۳۷۵؛ کمالی، ۱۳۸۱؛ عقیق‌پور، ۱۳۸۵) در واقع، در دوران نبود وسایل ارتباط جمعی، اعتصاب بازار به مانند یک شبکه خبری عمل می‌کرد؛ زیرا بسته شدن بازار، به مفهوم رسیدن خبر از طریق هزاران مغازه سطح شهر به مردم عادی بود. تعطیلی بازار، در کار غیرسیاسی‌ترین مردم نیز اختلال ایجاد می‌کرد و آنها نسبت به کم‌وکیف موضوع کنجکاو می‌شدند. در دوران کنونی نیز که عصر وسایل ارتباط جمعی است، اعتراض بازار با کمک وسایل ارتباط جمعی، در بیشتر موارد، پرده از روی بعضی جریان‌ها برمی‌دارد. این مقاله، با مبانی نظری «جامعه مدنی» و روش تحقیق «تاریخی» به مطالعه تحولات بازار، در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

بیان مسئله

تلاش سازمان یافته بازاری‌های سنتی برای تشکیل مجلس وکلای تجار، مشارکت مؤثر بازاری‌ها به ویژه کسبه و تجار در پیروزی قیام تنباکو و نهضت مشروطه، حضور در مجلس

مؤسسان و نقش تأثیرگذار و سازمان‌یافته به‌همراه روحانیان در تأسیس مجلس شورای ملی، نقش کسبه و پیشه‌وران در تولید و توزیع «کالاهای عمومی» و تقویت بورژوازی ملی در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه پهلوی؛ مشارکت بازاری‌ها به‌همراه عده‌ای از روحانیان در به‌قدرت‌رسیدن دکتر «مصدق» و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، حضور در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ضد استبدادی چون جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، مشارکت همه‌جانبه بازاری‌های سنتی در مخالفت با لایحهٔ لجن‌های یالتی و ولایتی و نیز حضور در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در حمایت از روحانیان و بالاخره نقش بسیار مؤثر بازاری‌های سنتی از طریق اعتصاب‌های عمومی در تهران و شهرستان‌ها علیه دستگاه حکومتی و نهضت انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که به‌پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، نشان می‌دهد که بازار و بازاری در فاصله بین نقطه عطف‌های تاریخی در هر اعتراضی علیه حکومت نقش مهمی داشته است. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۸۶ - ۲۸۰)

رفتار بازار در تاریخ معاصر ایران به‌لین صورت دست‌بندی می‌شود:

۱. دوره ناصرالدین‌شاه قاجار؛ تشکیل اولین اتحادیهٔ تاجران ایران بنام «مجلس وکلای تجار» در سال ۱۲۵۹ش در تهران که فرمان تشکیل این شورا توسط ناصرالدین شاه صادر شد. فعالیت این گروه، به‌دلیل مخالفت علما (اقتدار دینی)، حکام (قدرت سیاسی) و تاجران مخالف تعطیل شد.

۲. دوره قیام تنباکو (۱۲۶۸ش)؛ جلوگیری از ورود عوامل انگلیسی به‌کشتزارهای تنباکو، آتش‌زدن لبارهای تنباکو، نوشتن عریضه و اعزام نماینده به‌شاه و تعطیلی بازار که نتیجهٔ آن، بی‌تفاوتی اولیه و کشتار تظاهرکنندگان و لغو امتیاز تنباکو بود.

۳. قضیه «روز» بلژیکی (۱۲۷۸ش)؛ اعتراض و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی به‌رهبری حاج محمد اسماعیل مغازه‌ای و حاج علی سلف‌فروش که نتیجهٔ آن، توجه نکردن اولیه به‌اعتراض و وعدهٔ برکناری «روز» بود.

۴. تنبیه تاجران قند (۱۲۸۵ش)؛ بستن مغازه‌ها، تعطیلی بازار و تجمع و درگیری در مسجد شاه.

۵. نهضت مشروطه (۱۲۸۵ش)؛ بستن نشینی، تظاهرات و تحصن، لغو تیول‌داری، ایجاد

- نظام انتخاباتی صنفی و کسب ۴۲ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس.
۶. دوره رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش)؛ کنترل بازار و اصناف توسط دولت.
۷. دوره ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲ - ۱۳۲۹ ش)؛ حمایت از مصدق در انتخابات دوره چهاردهم مجلس، تهدید به تعطیلی بازار و فشار به مجلس سنا برای دادن رأی اعتماد به مصدق.
۸. دوره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ بخش میانی بازار از مصدق حمایت کردند و بعد از کودتا نیز مغازه‌های خود را بستند، ولی تجار ثروتمند و رده‌های پایین بازار از سلطنت حمایت کردند. بازاری‌ها نسبت به بقیه گروه‌ها بیشترین دستگیری و کشتار را داشتند. دولت، تشکیل شورای عالی اصناف را به صورت مشروط اجازه داد و نماینده دولت، رئیس افتخاری شورای عالی اصناف بود.
۹. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ اعتراض بازار، توسعه شورای عالی اصناف تهران به صد و ده صنف مختلف و صد و بیست هزار عضو که زیر نظر حکومت بودند.
۱۰. دهه ۳۵۰؛ اعضای شورای عالی اصناف تهران در سال ۱۳۴۸ توسط شهرداری برکنار شدند. ایجاد «اتاق اصناف» به جای شورای عالی اصناف، جریمه شدن دوست‌هزار فروشگاه، تبعید بیست و سه هزار نفر و زندانی کردن هشت هزار نفر از روشندگان.
۱۱. دوره انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)؛ تدارک دو سوم تظاهرات و راهپیمایی‌ها توسط بازاری‌ها و روحانیان، تأمین مالی جنبش انقلابی با تشکیل ۴۵ کمیته رفاهی، تعداد زیادی از شهدای انقلاب اسلامی از رده‌های پایین و متوسط رو به پایین بازاری‌های جوان و اعضای خانواده آنها بودند. (اشرف، ۱۳۷۵؛ ازغندی، ۱۳۸۵؛ کمالی، ۱۳۸۸؛ کشاورزبان، ۱۳۸۳)
- بنابراین، با عنایت به فعالیت بازاری‌ها در طول تاریخ معاصر، مشخص می‌شود که بازاری‌ها به عنوان کنشگران تاریخی، نقش مهمی در جامعه مدنی سنتی ایران داشته‌اند. با مطالعه تاریخ معاصر، ملاحظه می‌شود که در ایران هم، جامعه مدنی وجود داشته است. هر چند که این جامعه مدنی با آنچه در تصور غربی وجود داشته، تفاوت دارد و پیش از آنکه به نفع افراد شهروند و اجتماعات آنها باشد، جامعه مدنی نهادها و جماعات است. (کمالی، ۱۳۸۸: ۳۳)
- جامعه مدنی ایران تا آغاز نوسازی و غربی‌سازی در قرن بیستم، واحدی بود که از دو گروه

عمدهٔ بنفوذ روحانیت و بازار تشکیل شده بود. روحانیان و بازاری‌ها، در محله‌ها و در میان مردم بودند؛ یعنی در «حوزهٔ عمومی» زندگی مردم بودند. در ایران، برخلاف غرب که نظرات جامعهٔ مدنی در «کافه‌ها» و «سالن‌های مهمانی» تجلی پیدا کرد (به نقل از کمالی، ۱۳۸: ۳۵) مخالفت اجتماعی علیه دولت در مجامع عمومی مثل مساجد، مدرسه‌ها، حمام‌های عمومی، منبرها و بازار آشکار شد و در مراسم مذهبی، تعزیه‌ها و عزاداری‌ها خود را نشان می‌داد. (همان) بدین ترتیب، می‌توان گفت که جامعهٔ مدنی در ایران، بر پایهٔ دوگروه متنفذ، یعنی علمای شیعه و بازاری‌های سنتی استوار بود. این دوگروه با پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که با یکدیگر داشتند، توانستند در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش سرنوشت‌سازی را ایفا کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، بعضی از بازاری‌ها، برای اولین بار در تاریخ ایران وارد جامعهٔ سیاسی شدند و توانستند جایگاه‌های سیاسی - اقتصادی مهمی را به‌خود اختصاص دهند. نکتهٔ مهم این مقاله این است که این تحولات چه تغییری را در برداشته است. آیا این امر سبب تقویت بازار شده است؟ و یا اینکه بازار را از کارکرد مهم «تحمید قدرت دولت» بازداشته است و در کنترل دولت قرار داده است؟ به‌عبارت دیگر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم روحانیت و هم بخشی از بازار در مسند قدرت سیاسی قرار گرفتند. اکنون سؤال این است که، بازاری که در وضعیت جدید، بخشی از آن به‌جامعهٔ سیاسی و نهاد قدرت وارد شده و بخشی نیز وارد نشده است، آیا می‌تواند قدرت خود را در جامعهٔ مدنی حفظ کند؟ و دیگر اینکه، اکنون که نهادهای اصلی قدرت و حاکمیت را روحانیت، یعنی مؤتلفین دیروز بازار تشکیل می‌دهند، آیا بازار توانسته است در برابر آنها، استقلال خود را حفظ کند؟ نتیجه اینکه، آیا با ورود بازاری‌ها به‌جامعهٔ سیاسی، قدرت خود را در جامعهٔ مدنی از دست داده‌اند؟

مبانی نظری

در این مطالعه، رابطهٔ بازار و دولت، از دیدگاه «جامعهٔ مدنی»^۱ بررسی می‌شود. جامعهٔ مدنی،

۱. Civil Society.

سابقه تاریخی طولانی در تفکر و اندیشه سیاسی دارد. این مفهوم نظری در دستگاه‌های فکری متفکران مختلفی از جمله «لاک»، «هابز»، «مارکس»، «هابرماس»، «الکساندر»، «آیزنشتات» و ... ارائه شده است. جامعه مندی به آن حوزه یا فضای اجتماعی گفته می‌شود که افراد، گروه‌ها و تشکلهای غیرسیاسی با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند و زندگی خود را سازمان می‌دهند. به عبارت دیگر، جامعه مندی کیفیتی از جامعه است که می‌تواند خود را سازمان دهد، بی‌آنکه نیاز به سازماندهی دولت باشد. (کمالی، ۳۸: ۶۱) یعنی، حوزه اجتماعی، فارغ از دسترسی اعمال قدرت حوزه سیاسی باشد. «آیزنشتات» جامعه مندی را در تعریف حداکثری به جوامع ماقبل مدرن نیز تسری می‌دهد. وی چهار شرط ساختاری و اجتماعی را برای جامعه مندی در نظر می‌گیرد:

۱. استقلال نسبی حوزه اجتماعی از دولت؛

۲. دسترسی نسبتاً مستقل به دولت یا نخبگان حاکم؛

۳. وجود فضای عمومی نسبتاً مستقل؛

۴. حمایت قانونی. (به نقل از کمالی، ۳۸)

نظریه جامعه مندی مدعی است که برای شناخت و تبیین دولت باید گروه‌ها، لجمن‌ها و احزاب غیردولتی بررسی شود. (چاندوک، ۳۷۷: ۶۵) یعنی، قدرت دولت در وهله اول از جامعه سرچشمه می‌گیرد و ماهیت آن به جامعه و نوع معادلات و کشمکش‌های درون جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، هر چند دولت یک ساختار مجهز است و دائماً می‌کوشد تا جامعه را تحت کنترل خود درآورد، ولی میزان تولیدی آن برای هدایت و کنترل جامعه به میزان قدرت بستگی دارد. یعنی، هر چه جامعه مندی قوی‌تری داشته باشیم، دولت قوی‌تری نیز خواهیم داشت. (همان: ۶۸)

بنابراین، درک رابطه جامعه مندی و دولت، کمک چشمگیری به درک دولت می‌کند. همچنین در یک جامعه مندی است که بین پیش سیاسی جامعه از یکسو و ماهیت دولت از سوی دیگر رابطه برقرار می‌شود. یک جامعه مندی خاموش و تسلیم، باعث پیدایش یک دولت اقتدارگرا می‌شود و یک جامعه فعال و سرزنده سبب ظهور یک دولت دموکراتیک و پاسخ‌گو می‌شود. چنان‌که وجود جامعه مندی از دید تاریخی منادی پیدایش دموکراسی است. (همان: ۱۷)

نتیجه اینکه، بر اساس نظریه جامعه مندی، ماهیت دولت به وسیله ماهیت جامعه مندی

تعیین می‌شود. به‌طوری که جامعه مدنی منفعل، موجب شکل‌گیری دولت اقتدارگرا و جامعه مدنی فعال، سبب پاسخگو بودن دولت می‌شود. بنابراین، بین «دولت قوی» و «دولت اقتدارگرا» تمایز وجود دارد؛ دولت قوی، به‌دولتی گفته می‌شود که در عین کوچک بودن، نقش نظارتی قوی در جامعه دارد و به‌بخش‌های خصوصی، اجازه فعالیت‌های آزادانه و رقابتی می‌دهد. اما دولت اقتدارگرا، دولتی بزرگ را طلب می‌کند که فعالیت‌های مهم را در انحصار داشته باشد تا بخش‌های خصوصی کشور در محدودیت باشند. اگرچه در ایران، شاهد دولت‌های اقتدارگرا بوده‌ایم، اما «بازاری‌های سنتی»، نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه مدنی سنتی ایران ایفا کرده‌اند. بازاری‌ها به‌معنای روحانیان از استقلال اقتصادی، نسبت به‌دولت برخوردار بودند و عنصر پویای «حوزه عمومی» جامعه شهری ایران به‌حساب می‌آمدند. بازاری‌ها به‌همراه علمای شیعه، در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تأثیرگذار بودند، به‌ویژه اینکه پشتیبانی منابع مالی جنبش‌ها بر عهده آنها بود. بنابراین، بازار در کنار روحانیت، از گروه‌های اصلی جامع، مدنی سنتی ایران به‌حساب می‌آمدند و نقش عمده‌ای در تعادل و تحلیف قدرت دولت داشتند.

فرضیه‌ها

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بازاری‌ها به‌جامعه سیاسی وارد شدند و بعضی از جلیگام‌های سیاسی - اقتصادی کشور را اشغال کردند و از این طریق بر قدرت بازار افزودند.
۲. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ورود بازاری‌ها به‌جامعه سیاسی، بازاری‌ها قدرت خود را در جامعه مدنی از دست دادند.

سهم‌دیدگاه مرتبط با مبانی نظری

در این مقاله، درباره رابطه بازار و اصناف از یکسو و دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران در دهه اول از سوی دیگر، سهم‌دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد:

۱. دیدگاهی که معتقد است، دولت بر اصناف و بازار کنترل و تسلط دارد و از آن برای کنترل بازاری‌ها سود می‌جوید (احمد اشرف).
۲. دیدگاه عکس نظریه بالا که بر استقلال بازار از دولت تأکید دارد (احمد میدری).

۳. دیدگاهی که معتقد است، بازار پس از انقلاب دچار دگرگونی عظیمی شده و ماهیت خود را به‌عنوان گروه جامعه‌شناختی از دست داده است (آزنگ کشاورزبان). تفاوت دیدگاه اولی با سومی در این است که، در دیدگاه اشرف، بازار هویت دارد، ولی استقلال ندارد؛ یعنی، گروه منسجمی به‌نام بازاری‌ها قابل شناسایی‌ند که ابتکار عمل در دست دولت است و فعالیت آنها زیر نظر و کنترل دولت می‌باشد. ولی در دیدگاه کشاورزبان، به‌دلیل تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازار دچار دگرگونی عمیق و بزرگی شده است و بخش‌های منقسم از آن، هویت واقعی خود را از دست داده‌اند؛ یعنی بخشی از آن، جزو دولت و بخش دیگر نیز منزوی شدند. در ادامه هر یک را توضیح می‌دهیم.

دیدگاه احمد اشرف

اشرف در تحلیل خود، مباحث تاریخی، بازار و اصناف را در دوره‌های تاریخ معاصر ایران بررسی می‌کند. وی مدعی است که در طول تاریخ ایران، بازار دارای یک ماهیت بوده و این ماهیت پس از انقلاب ادامه پیدا کرده است. «انجمن مرکزی اصناف تهران» در انقلاب مشروطه، «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران» در دوره ملی شدن صنعت نفت و «انجمن اسلامی اصناف و بازار تهران» در دوره اخیر، جملگی به‌دست گروهی از معتمدان اصناف که به‌ترتیب دارای گرایش‌های «مشروط‌طلب»، «ملی‌مصدقی» و «اسلامی سیاسی» بوده‌اند، ایجاد شدند. (اشرف، ۱۳۷۵: ۴۲) بدین ترتیب نیز انجمن‌های دولتی چون «هیئت‌های اتحادیه اصناف تهران» در دوران انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، «اتحادیه اصناف بازار تهران» در سال ۱۳۳۲-۱۳۳۹ و «شورای عالی اصناف» و «اتاق‌های اصناف» در سال ۱۳۵۶-۱۳۳۶ و «شورای عالی اصناف» بعد از انقلاب اسلامی، همه نهادهای سیاسی وابسته به دولت بوده و برای شرکت در مبارزات سیاسی و یا یقانی نقشی در مبارزه با گران‌فروشی ایجاد شده‌اند. (همان)

این فریاد پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه پیدا کرد؛ قانون جدید نظام صنفی که در ۱۳ تیر ۱۳۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید، «اتاق‌های اصناف» را منحل و به‌جای آن «شورای مرکزی اصناف» را برقرار کرد و به‌این ترتیب، عنوان «شورای اصناف» را که در دهه ۱۳۴۰ به‌کار می‌رفت، دوباره برگزید. اما این تغییر نام، تحولی در ماهیت رابطه دولت و

اصناف ایجاد نکرد و فشار دولت برای تسلط و نظارت کامل بر اصناف همچنان ادامه پیدا کرد. «شورای مرکزی اصناف» که عالی‌ترین مرجع منتخب صنفی بود (همچون «اتاق اصناف» در نظام پیشین) زیر نظارت مستقیم «هیئت عالی نظارت بر اصناف» قرار داشت که در وزارت بازرگانی زیر نظر مدیریت کل امور صنفی عمل می‌کرد.

اشرف معتقد است تفاوت عمده‌ای که در دهه ۱۳۶۰ در مقایسه با دهه ۱۳۵۰ پدید آمد، مقاومت اصناف در برابر دولت بود؛ در گذشته، اصناف مجالی برای مقاومت در برابر دولت نداشتند. سابقه مشارکت بازار در انقلاب، حضور رهبران صنفی در حکومت اسلامی و ائتلاف اصناف با جناح نیرومند روحانیت مبارز، از عوامل مهم برای مقاومت بازاری‌ها در برابر دولت پس از انقلاب بوده است. از طرف دیگر، دولت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، با مکتب‌هایم‌هایی تونستند قدرت خود را بر بازار اعمال کنند که عبارتند از: ۱. مبارزه با گران‌فروشی و مجازات محتکران ۲. تشکیل شورای مرکزی اصناف ۳. صدور جواز کسب برای فعالیت صنف‌ها به وسیله دولت. (همان)

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، سیر صعودی قیمت‌ها در دوران پس از انقلاب، دولت را بار دیگر روبه‌روی اصناف قرار داد. واکنش محافل دولت اسلامی با تورم لجام‌گسیخته، تفاوت زیادی با دوران پیش از انقلاب نداشت. با آغاز دهه ۱۳۶۰، به‌مرور فرمانداری‌ها و ادارات بازرگانی شهرستان‌ها «شورای مرکزی اصناف» را در شهرها تشکیل دادند و آنها را همچون «اتاق‌های اصناف» برای مبارزه با گران‌فروشی مأمور کردند. اما از تشکیل «شورای مرکزی اصناف تهران» که زیر نظر رهبران هیئت‌های مؤتلفه اسلامی قرار می‌گرفت، طفره رفتند. درگیری دولت و اصناف در سال ۱۳۶۵ که تورم و جنگ، مردم را به‌ستوه آورده بود، به‌اوج خود رسید. فرمانداران شهرهایی که در آن «شورای مرکزی اصناف» تشکیل شده بود، به‌شورلها فشار می‌آوردند تا قیمت‌ها را کنترل کنند و اگر در این کار ناتوان بودند، وجود آنها را زائد اعلام می‌کردند، چنان‌که گویی انجمن‌های صنفی هیچ علت وجودی دیگری جز مبارزه با گران‌فروشی نداشته‌اند. برای مثال، فرماندار «تبریز» در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت:

من صراحتاً می‌گویم وجود یک چنین شورای مرکزی اصنافی که در رابطه با

وظایف خود فعالیتی نشان نداده، یکچیز زائد است. قانون نظام صنفی بسیار روشن است و شورایی توانست در جهت نرخ‌گذاری و اثبکت قیمت‌ها کارهایی را انجام بدهد... بنابراین، شورا یکنه‌هاست و مسئولان دست‌اندرکار که با شورای مرکزی اصناف ارتباط مستقیم دارند، باید آن را طوری که خولست انقلاب است، فعال نمایند. (روزنامهٔ ابرار، ۱۳۶۵/۵/۸، به نقل از: لشراف، ۱۳۷۵)

با طرح «تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان» در مجلس و تصویب آن، جنجال بزرگی بین دولت و بازار به وجود آمد. از اوایل سال ۱۳۶۶ مبارزه با گران‌فروشان در تهران وارد مرحلهٔ جدیدی شد؛ از یکسو، دولت با تشکیل کمیسیون نظارت بر امور اصناف با عضویت استاندار، دادستان، سرپرست دادگاه‌های کیفری و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران، مبارزهٔ گسترده‌ای را با گران‌فروشی، اختکار و دیگر تخلفات صنفی در تهران آغاز کرد. (روزنامهٔ کیهان، ۱۳۶۶/۲/۲۷، به نقل از: لشراف، ۱۳۷۵) از سوی دیگر، گروهی از رهبران اصناف که صاحب‌نفوذ بودند، برای مبارزه با جناح رایج‌کال جامعه، «انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران» را با شرکت بیش از یکصد انجمن اسلامی از صنایع مختلف تأسیس کردند. انجمن‌های اسلامی اصناف زیر نفوذ گروهی از رهبران هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند که از میان اصناف برخاسته و به‌عنوان معتمدان اصناف و بازار تهران عمل می‌کردند.

سرانجام در آغاز سال ۱۳۶۷، دولت موفق به تصویب طرح تعزیرات حکومتی شد. یکی از موارد تعزیرات ناظر بر آن، مقررات و قوانین مربوط به اختکار و گران‌فروشی است. نظر به اینکه بیشتر حکام شرع از مجازات متخلفان امور صنفی و گران‌فروشان خودداری می‌کردند، طرح تعزیرات حکومتی، دولت را به‌طور رسمی مخیر به مجازات محتکران و گران‌فروشان کرد و به‌این ترتیب، بر اختیارات دولت برای مبارزه با اصناف افزود. اصناف نیز به‌مقاومت ادامه دادند و در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ سمینار دو روزه‌ای از نمایندگان اصناف سراسر کشور در تهران برگزار کردند. در این سمینار «هاشمی رفسنجانی» رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن تأکید بر ضرورت افزایش تولید، اعلام کرد که مبارزه با گران‌فروشی و محتکران باید همچون مبارزه اصناف با طاغوت جدی گرفته شود. ما قانون نظام صنفی را تکمیل و در اختیار شما خواهیم گذاشت، بدانید که اعتبار اصناف، در گرو اقدام صحیح کنترل نرخ‌هاست. (روزنامهٔ

رسالت، ۲۶/۱۱/۱۳۶۷، ۱، بنگقل از: اشرف، ۳۷۵ (۱)

دیدگاه میدری

«احمد میدری» در نقد دیدگاه اشرف، معتقد است که شولهد و مستندات اشرف بر وابستگی بازار و اصناف به دولت دلالت ندارد، بلکه در واقع نمایانگر استقلال آنها و تحدید قدرت دولت از سوی بازار و اصناف بوده است. میدری در بررسی شولهد اشرف معتقد است که بازار و اصناف در این تنش‌ها، مبارزه را برفع خود خاتمه داده‌اند. وی درباره مالیات‌گیری معتقد است که اتحادیه‌ها زمانی ایجاد شدند که دولت نیاز به مالیات نداشت. یعنی اگر فرضیه اشرف درست بود، دولت باید زمانی حضور اتحادیه‌های صنفی در دریافت مالیات را می‌پذیرفت که درآمدهای نفتی کمتر بود و نیاز به گرفتن مالیات، بیشتر احساس می‌شد؛ در حالی که زمانی پای اتحادیه‌ها به میان آمد که دولت کمترین نیاز را به مالیات داشت. وی مدعی است که دخالت اتحادیه‌های صنفی در گرفتن مالیات، از مطالبات صنفی بازار بوده است و نه تحمیلی از سوی دولت. (میدری، ۱۳۸۳: ۸۴)

وی شولهدی را برای ادعای خود ارائه داده است که به آنها اشاره می‌شود: در اوایل انقلاب، شورای انقلاب چند قانون برای تأمین منافع اصناف بازار به تصویب رساند که نشان‌دهنده تلاش اصناف برای تأمین منافع خودشان است. تصویب این قوانین نشان می‌دهد که اصناف بازار بسیار فرصت‌شناس بوده و از فضای انقلاب و روابط جدید استفاده کرده و مطالبات خود را تعقیب می‌کرده‌اند. اصناف و بازار، از سال ۱۳۵۱ تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب، هیچ‌گاه خواستار تغییر جایگاه خود در دریافت مالیات نشدند. (همان: ۸۵) تلاش اصناف در این زمینه به این قرار است:

۱. در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، شورای انقلاب، دادگاه‌های صنفی را لغو و محکومان این دادگاه را عفو کرد؛

۲. در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ کارگاه‌های کوچک صنفی از پرداخت حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی معاف شدند و سازمان تأمین اجتماعی موظف گردید بدون دریافت سهم کارفرما و سهم بیمه‌شونده و تنها با دریافت سهم دولت به این واحدها خدمات ارائه دهد؛

۳. در ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ شورای انقلاب به بانک مرکزی مجوز پرداخت پانصد میلیون تومان وام را به صندوق تعاون صنفی داد. مدیری دربارهٔ گران‌فروشی نیز معتقد است این کارکرد هم از خواسته‌های اصناف بوده نه تحمیلی از سوی دولت. مصوبهٔ «لحلال دادگاه‌های نظام صنفی و عفو متخلفین از مقررات قانون نظام صنفی» در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، یعنی ۳۵ روز پس از پیروزی انقلاب، نشان‌دهندهٔ این امر است که اصناف، قدرت زیادی را در تعریف قوانین متناسب با منافع خود دارند. این مصوبه، قدرت اصناف را در مجازات متخلفان نشان می‌دهد و دخالت دولت را به پایین‌ترین حد می‌رساند. (همان: ۸۷)

علاوه‌بر این، اصناف با صدور «مجوز واحد صنفی» به افراد، تا اندازه‌ای کنترل بازار را در اختیار داشته و از ورود بدون کنترل به بازار و اصناف جلوگیری می‌کردند. (همان: ۹۰) بنابراین، صدور مجوز نیز تأییدکننده استقلال بازار از دولت بوده است. این دیدگاه احمد میدری را «منصور معدل» نیز براساس رویکرد «تعارض طبقاتی» تأیید کرده است. معدل معتقد است که بعد از موفقیت اولیهٔ دولتی کردن تجارت خارجی و مصادره اموال سرمایه‌داران، بازار توانست قدرت خود را به دست آورد. (معدل، ۱۹۹۱)

دیدگاه کشاورزیان

«آرنگ کشاورزیان» در مقالهٔ خود ادعا می‌کند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییراتی در کنشگران بازار ایجاد شد و این تغییر به همراه تحولات دیگر، زمینه را برای حذف بازار به‌عنوان گروه جامعه‌شناختی فراهم ساخت. آشفتگی‌های ناشی از انقلاب به‌نگاپایداری در ترکیب جامعهٔ بازار تبدیل شد. در طول انقلاب و بلافاصله پس از آن، شعارها و نشانه‌های ضدسرمایه‌داری ظاهر شد که در کل، بخش خصوصی و به‌ویژه حجره‌های بازار را تهدید می‌کرد و آنها را هراسان می‌ساخت. در روزنامه‌ها، بیانیه‌ها و گفتارهای سیاسی در توصیف سرمایه‌داران و بازاری‌ها به‌عنوان «عناصر فاسد»، «غارتگران بیت‌المال»، «مفسدان فی الارض»، «تروریست‌های اقتصادی»، «محتکران»، «کلاه‌برداران» و ... نام می‌بردند. اوضاع و احوال برای سرمایه در بهترین حالت، نامطمئن و در بدترین حالت، خصومت‌آمیز بود.

واردکنندگان برتر، به ویژه آنهایی که در بخش صنعت فعال بودند، به خارج از کشور مهاجرت کردند. از میان آنهایی که باقی ماندند، شماری به همکاری با رژیم پهلوی یا به حامیان احزاب سیاسی غیرقانونی متهم شدند. آنهایی که نمی‌توانستند ثقلابی بودن خود را ثابت کنند، اموال خود را از دست می‌دادند و جریمه، زندانی و یا اعدام می‌شدند. (کشاوریان، ۳۸۳: ۱) همه اعمال بفرسایش و تضعیف موقعیت بسیاری از بازاری‌های مسن و صاحب‌نام منجر شد. کشاوریان، بازاری‌های پس از انقلاب اسلامی را به دو دسته «بازاری‌های دولتی» و «بازاری‌های غیردولتی» تقسیم می‌کند.

بخشی از بازار از طریق هیئت‌های خود، با نظریه‌پردازان روحانی انقلاب اسلامی پیوندهایی ایجاد کردند. «هیئت مؤتلفه اسلامی» از همان آغاز، وفاداری خود را به انقلاب اسلامی از طریق فروپاشی تشکیلات مستقل خود و پیوستن به حزب جمهوری اسلامی نشان دادند. پاداش این وفاداری، رسیدن به منصب‌های بالا در کابینه و بنیادهای تازه‌تأسیس و اتاق بازرگانی بود. این افراد به بخشی از نخبگان جدید حاکم بر مقدرات کشور بدل شدند و از دسترسی به مجوز انحصاری واردات، معافیت از عوارض و سود گمرکی، ارز ارزان‌قیمت و کنترل بر هیئت تدارکاتی و تأسیسات صنعتی، برخوردار شدند. (همان)

کشاوریان مدعی است که اعتماد و تعاملات همیارانه در بازار نیز دگرگون شده است. پیوندهای موجود در بازار، دیگر درازمدت، عمودی، افقی و چندوجهی نیست و اکنون بیشتر به شکل ازهم‌گسیخته، موقتی و نابرابر است. (همان) وی تغییرات رخ داده در بازار را شولهدی برای ادعای خود (دگرگونی بازار) می‌داند که عبارتند از:

۱. بعد از پیروزی انقلاب، شمار بیکارها و کسانی که در پی یافتن شغل دوم وارد بازار شدند، به‌طور چشمگیری افزایش یافت. وی به مطالعه «فیروزه خلعتبری» اشاره می‌کند که می‌گوید:

این فعالیتها (افراد تازه وارد به بازار)، دست کم به اندازه ۲۵ درصد اقتصاد رسمی کشور در دهه ۶۰ بود که در سال‌های پس از انقلاب افزایش یافت. با ورود این افراد به بازار، پیله‌دهای جدی برای شکل و ماهیت بازار و شبکه معاملاتی آن،

پیش آمد. ناپایداری اعضای شبکه، روابط درازمدت بنیان شبکه‌های همیارانه را از بین برد. همچنین از آنجایی که بسیاری از ولسطه‌های سرشناس معملات، بازار را ترک کردند یا از دنیا رفته‌اند، پیوندهای بین لایه‌های متنوع از بین رفت. ناپایداری در جریان تبدلات و معملات، مانع شکل‌گیری تخصص تجاری و بازرگانی در دوره پس از انقلاب شد و این امر به‌نوبه خود زمینه کلهش روابط بازرگانی مستمر را فراهم ساخت. (همان: ۲۶)

۲. در مقایسه با قبل از لقلاب، بسیاری از بازاری‌ها فریض دینی خود را در محله‌ها برگزار می‌کردند تا در صنف و محیط بازار. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند که در پستوی حجره و یا در خانه نماز بگزارند تا در صنف جماعت بازاری.

۳. در مقایسه با قبل از لقلاب، بسیاری از مکان‌های تجمع مثل گرمابه‌ها، زورخانه‌ها و غذاخوری‌ها تعطیل شدند. طبق یک گزارش، در اواخر سال ۱۳۵۷ تعداد ۳۵۰۰ قهوه‌خانه در تهران وجود داشت. این رقم در سال ۱۳۶۷ به هزار عدد رسید؛ یعنی دیگر زندگی اقتصادی و اجتماعی بازاری‌ها با هم‌لیگر جوش نمی‌خورد.

۴. بی‌ثباتی نرخ ارز و ورود فعالان جدید به بازار به کاهش و تضعیف معاملات اجتماعی در بازار منجر شده است.

۵. بخشی از بازار در مقایسه با قبل از لقلاب، دولتی شده است. به عبارت دیگر، استقلال بازار تهران پس از تأسیس جمهوری اسلامی به شدت لطمه خورده است. دولتی شدن فعالیت‌های بازار به تضعیف تولیدی بازار برای حفظ پیوندهای چندوجهی و افقی منجر شده است که در اصل، شالوده سلسله مراتب همیارانه بود. پیوندهای عمودی بین بازار و ولستگان دولتی که منابع را کنترل می‌کنند، جای پیوندهای عمودی و افقی درون بازار را گرفته است. بخش قدرتمند و بلفوذ بازار پس از لقلاب با بهره‌مند شدن از حمایت‌های حکومتی، با ایجاد تشکیلاتی از جمله «کمیته امور صنفی»، «صندوق‌های قرض الحسنه»، «سازمان اقتصاد اسلامی» و «اتاق بازرگانی» کنترل بخش اصلی سرمایه‌داری تجاری را در اختیار گرفته است. (همان: ۲۵ - ۲۶)

۶. پس از لقلاب، اکثر واردکنندگان کالا دیگر عضو بازار تهران نیستند؛ بلکه نهادها و

مؤسسات دولتی نظیر واحدهای تجاری وزارتخانه‌ها، نیروهای نظامی، خیریه‌ها و بنیادها هستند که به‌بازنیگران اصلی در تجارت بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این نهادهای دولتی با ایجاد محدودیت‌های جدی برای محصولات مشابه، به‌موقعیت بازیگر اصلی تجارت بین‌المللی دست یافته‌اند. این مؤسسات وابسته به‌دولت، به‌حقوق خاصی نظیر مجوزهای خاص و بهره‌مندی از یارانه‌ها و معافیت‌های متعدد دسترسی داشتند. در نتیجه، صادرکنندگان ابتدا ناچار بودند برای صدور کالاهای خود به‌کنال‌های غیررسمی پناه ببرند. این اقتصاد سیاسی، فضای وسیعی را برای عملیات دلال‌ها فراهم می‌کند. نتیجه نامطلوب رژیم تجاری پس از انقلاب، به‌تشویق عملیات دلال‌ها منجر شده است که مبتنی بر روابط کوتاه‌مدت، چندپاره و غیرصنعتی درون بازار تهران هستند.

۷. نظام اعتبار بازار تهران که ستون فقرات سلسله‌مراتب همیاران را تشکیل می‌داد، پس از انقلاب، دگرگون شد. در حال حاضر مبادلات اعتباری به‌طور متوسط فقط با استفاده از «چک» صورت می‌گیرد. بازاری‌ها و همچنین کارشناسان قضایی معتقدند دلیل استفاده از سفته به‌جای چک حفاظت قانونی بیشتر آن است. در حالی که تعاملات، در گذشته مبتنی بر «اعتماد» بوده است. نتیجه اینکه، روابط تجاری بازار تهران برخلاف تعاملات پایدار و باثبات دوران پیش از انقلاب، بسیار ناپایدار و نامعین هستند. (همان: ۳۵)

بنابراین، با توجه به این دیدگاه‌ها، می‌خواهیم که واقعیت تحولات بازار و اصناف در دهه اول پس از انقلاب اسلامی را تحلیل کنیم تا ببینیم با کدام یک از دیدگاه‌های اشرف، میدری یا کشاورزیان، سازگاری بیشتری دارد.

روش تحقیق

با توجه به اینکه روش تحقیق این مقاله ریشه تاریخی دارد، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات هم به‌شیوه «اسنادی و تاریخی» خواهد بود. یعنی داده‌های تجربی - تاریخی با مراجعه به اسناد دست اول، کتب، مدارک معتبر تاریخی، عهدنامه‌ها و امتیازات مربوط به امور تجاری و بازرگانی، تلگراف‌ها، نامه‌ها و غیره استخراج می‌شوند. منظور از داده‌های تاریخی، داده‌های تجربی ناظر بر وقایع منحصر به‌فرد تاریخی هستند که تحلیل تاریخی را در دو سطح «توصیف» و «تبیین» امکان‌پذیر می‌کند. (ساعی، ۳۸۴: ۱۹۲) بنابراین در این مقاله، روش تحلیل پژوهش، کیفی و

مبتنی بر داده‌ها و شواهد تاریخی است. سطح تحلیل، هم میانه (در سطح نهادها و ساخت‌ها) و هم «فرد» (در سطح افراد و کنشگران) است و نوع داده‌ها نیز کیفی و تاریخی است. منطق این تحقیق نیز، «لستقرایی» است که بر مشاهدات مکرر و داده‌های تجربی استوار است.

قلمرو زمانی تحقیق

دوره زمانی تحقیق، سال‌های ۱۳۶۸ - ۱۳۵۷ شمسی است. یعنی، تحولات بازار در دهه اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مطالعه می‌شود. بازار در دهه‌های قبل از وقوع انقلاب اسلامی، در اتحاد کارکردی با روحانیان مبارز در نقطه عطف‌های سیاسی - اجتماعی ایران، نقشی فعال داشته‌اند و بعد از پیروزی انقلاب، بخشی از بازاری‌ها به‌همراه روحانیان به جایگاه‌های قدرت و جامعه سیاسی وارد شدند. بدین ترتیب، تحولات بازار در موقعیت زمانی جدید (دهه اول بعد از پیروزی انقلاب) که موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی هم به‌همراه داشته است، مورد مطالعه تحلیلی قرار می‌گیرد.

تعریف مفاهیم

بازار در شهرهای ایرانی (با تکیه بر دایره‌المعارف بین‌المللی گروپیر نیویورک) به‌معنای محل خرید و فروش، سیمایی از شهرهای سنتی است که به‌طور نهادی از محوطه و مسیر سرپوشیده‌ای تشکیل می‌شود و به‌ریدیف از مغازه‌های کوچکی در دو طرف پر شده است؛ جایی که بازاری‌ها، کالاهای خود را در معرض دید می‌گذارند. با تأکید بر اینکه در ایران، بازار فقط محل تجارت نیست، بلکه جایگاهی از زندگی سیاسی مردم نیز محسوب می‌شود. (احمدی، ۱۳۷۱: ۱۵) در نتیجه در ایران اسلامی، بازار سنتی از گذشته تاکنون، کارکردهای متنوعی داشته است که عبارتند از: ۱. مرکز دادوستد و تولید صنایع دستی؛ ۲. عرصه عمده روابط برون خانوادگی در کنار مسجد شهر؛ ۳. پایه قدرت مالی و سیاسی نهادهای مذهبی شیعی؛ ۴. دژی برای بیشتر جنبش‌های اعتراضی - سیاسی مردم. (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

یکی از ویژگی‌های بسیار مهمی که از گذشته در بازار حاکم بوده، شرایط تعاملی است که بین مصرف کننده (خریدار) و تولیدکننده (فروشنده) وجود داشته که تصمیمات خود را به‌صورت

مستقل اتخاذ می‌کردند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) دیگر اینکه، تعطیل کردن مغازه‌ها (بازار)، تحصن در مساجد و اماکن عمومی، پشتیبانی مالی از جنبش‌ها و شرکت در گردهمایی‌ها و تظاهرات خیابانی، از تاکتیک‌های اصلی اعتراض بازاری‌ها بوده و «هیئت‌های منهبی»، «مجالس سخنرانی» و «همراهی جماعت یومیه» نیز، از ابزارهای اجتماعی عمده برای حفظ همبستگی میان بازاری‌ها بود. (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۵) در این مقاله، منظور از بازاری‌ها، مغازه‌داران، کسبه و پیشه‌وران بازار قدیمی (سنتی) تهران هستند که با یاری‌جستن از تعدادی همکاران و کارگران به‌سازماندهی امور اقتصادی و تأمین ملیح‌تاج مردم مشغول بودند؛ کسانی که در ارتباط ارگلیک با روحانیان مبارز، کارکرد تحدیدکننده قدرت حکومت پهلوی‌ها را برعهده داشتند. بعد از انقلاب اسلامی، بخشی از بازاری‌ها وارد جامعه سیاسی شدند و بخشی دیگر در جامعه مندی ماندند. مفهوم «دولت»، از پیچیده‌ترین مفاهیم سیاست است که به‌آسانی با بسیاری از مفاهیم و نهادها درهم می‌آمیزد و تعریف آن را سهل و ممتنع می‌سازد. واژه دولت از ریشه لاتینی به‌معنای «ایستادن» و «وضع مستقر» است. (وینسنت، ۱۳۷۶: ۱۲۶) منظور از دولت جمهوری اسلامی ایران، بخش‌های سه‌گانه «اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی» است که به‌شکل مستقیم در قانون‌گذاری یا اجرای قوانین کشوری، نقش تعیین‌کننده دارند. «شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیز، از آنجا که نقش مستقیم و مؤثر بر قانون‌گذاری دارند، بخشی از دولت تلقی می‌شوند.

تأملی در رابطه بازار و دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بررسی رابطه دولت و بازار در دوره جمهوری اسلامی، مستلزم مطالعه و بررسی تاریخ رابطه این دو نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این موضوع در این مقاله، با توجه به محدودیت‌های مختلف، فقط در زمینه‌های «قانون تعزیرات»، «صندوق قرض‌الحسنه» و «حضور بازاری‌ها در بنده دولت» جستجو می‌شود. مبارزه با گران‌فروشی با تصویب قانون تعزیرات، از ابزارهایی بود که دولت برای کنترل بازار از آنها استفاده می‌کرد و ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه و نفوذ در بنده دولت، مکانیزم‌هایی هستند که بازار برای تحدید قدرت دولت به‌کار برده است. قبل از ارائه مباحث مذکور، به‌طور مختصر به‌تاریخ رابطه دولت

و بازار در دهه اول تشکیل جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود.

تحولات در اتاق بازرگانی و اتاق اصناف در دهه اول پس از انقلاب

رابطه دولت با بازار در دهه اول جمهوری اسلامی بعینه دوره مجزا تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. از پیروزی انقلاب اسلامی تا تشکیل کابینه دولت موسوی؛
۲. از تشکیل کابینه موسوی تا استعفای عسگر اولادی (دوره وزارت عسگر اولادی)؛
۳. از استعفای عسگر اولادی تا سال ۱۳۶۸.

به‌طور کلی، در دوره اول و دوم، بازار دارای قدرت بود و در دوره سوم، بازار در محاق قرار گرفت و دولت، بازار را تحت نظارت خود درآورد. در ادامه به هر یک از دوره‌ها می‌پردازیم. در دوره اول، با دسترسی بازار به اتاق بازرگانی و اتاق اصناف، یکی از مهم‌ترین تحولات بعد از انقلاب، یعنی تغییرات در اتاق بازرگانی و اتاق اصناف صورت گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازاری‌ها تلاش کردند تا در اتاق بازرگانی نفوذ کنند. بازاری‌هایی که به اتاق بازرگانی راه یافته بودند، جزو فهرست ۵۲ نفر سرمایه‌دارانی نبودند که اموالشان مصادره شد. (غفاریان، ۱۳۸۸: ۵۴ - ۵۲)

پس از انقلاب، فعالیت اصناف نیز به کنترل بازار درآمد. در ۹ اسفند ۱۳۵۷، کمیته انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی، حکمی را به «آیت‌الله ثواری» تفویض کرد تا تشکیلات جدیدی را برای سازماندهی اصناف ایجاد کند. بازاری‌ها با حمایت آیت‌الله ثواری، کمیته‌ای با عنوان «کمیته نایب امام در امور صنفی» تشکیل دادند که اصناف را تحت نظارت خود داشت. اعضای کمیته اصناف که از طرف آیت‌الله ثواری تعیین شد، عبارت بودند از: «سید تقی خاموشی، مجتبی قائم‌مقامی، علی‌اکبر رخصت، حبیب‌الله شفیق و سعید امینی» که همگی از بازاری‌های معروف بودند. این گروه، سه‌ماهه امور اصناف را بدون دخالت دولت در اختیار داشتند. در این دوره، اتاق اصناف از ادبیات اقتصادی و سیاسی ایران حذف شد. دولت موقت مهندس بازرگان، بعد از سه‌ماهه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ هیئت جدیدی را برای سرپرستی اداره امور اصناف تعیین کرد که بعد از هشت‌ماه فعالیت، سرپرست جدیدی برای این امر تعیین شد. در این هیئت که توسط دولت موقت روی کار آمد، بازاری‌های سنتی نفوذ زیادی داشتند. (همان: ۵۸) این هیئت جدید

تا تشکیل مجلس و کابینه دولت موسوی، امور اصناف را در اختیار داشتند. در دوره دوم، با تشکیل کابینه دولت و انتخاب «حبیب‌الله عسگر اولادی» به‌عنوان وزیر بازرگانی، کنترل بازار و توزیع در اختیار بازاریان قرار گرفت. در این دوره، نمایندگان دولت در اصناف، همه توسط جامعه لجن‌های اصناف و بازار معرفی شدند و کمیته امور صنفی را تشکیل دادند. در این دوره، مهم‌ترین کالاهای مورد نیاز شهروندان از طریق دولت تأمین می‌شد و در اختیار کمیته امور صنفی قرار می‌گرفت که از طریق «مساجد» زیر نظارت کمیته توزیع می‌شد. در این دوره، تجارت خارجی به‌بازاری‌ها واگذار شده بود.

در دوره سوم، با استعفای عسگر اولادی، «حسن عابدی جعفری» برای وزارت بازرگانی انتخاب شد. وی در قدم اول، تعداد زیادی از کارمندان وزارت بازرگانی را عوض کرد و اقداماتی را برای کنترل بازار در دستور کار خود قرار داد. «مجمع امور صنفی»، جلیگ‌زین «کمیته امور صنفی» شد و عابدی جعفری با نگارش نامه‌ای «کمیته امور صنفی» را غیرقانونی اعلام کرد. توزیع کالاها را هم از کمیته گرفت و فعالیت آنها را محدود کرد. کمیته امور صنفی نیز تسلیم وزیر جدید نشد؛ زیرا نمایندگان که از طرف وزیر برای کمیته انتخاب شده بودند، مورد موافقت کمیته قرار نگرفت. کمیته امور صنفی که نماینده بازاری‌ها بود، در سال ۱۳۶۴ نهاد جدید «شورای مرکزی اصناف» را تشکیل داد که دولت آنها را به رسمیت نشناخت. دولت تمام فعالیت‌های اقتصادی را به «مجمع امور صنفی» واگذار کرده بود و برای تحدید قدرت بازار «دفتر امور اصناف و بازرگانان» را در وزارت بازرگانی تشکیل داد. در سال ۱۳۶۶، میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، درصدد محدود کردن قدرت شورای مرکزی اصناف برآمد. در نامه ارسالی به امام خمینی و پاسخ امام به‌وی، مسئولیت‌های شورای مرکزی اصناف به «مجمع امور صنفی» واگذار شد و دولت تولست نمایندگی اصناف را در دست بگیرد. (همان: ۷۲ - ۶۳)

شیوه‌های برخورد با تخلفات اقتصادی بازار در دهه اول تشکیل ج.ا.ا.
شیوه‌های برخورد با تخلفات اقتصادی در دهه اول بعد از انقلاب اسلامی را به‌چند دوره می‌توان تقسیم کرد:

دوره اول، تصویب قانون نظام صنفی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ توسط شورای انقلاب.

دوره دوم، تشکیل ستادهای مبارزه با گران‌فروشی: با توجه به ناموفق بودن قانون نظام صنفی، دولت به‌ناچار ستادهایی را به نام «ستادهای مبارزه با گران‌فروشی» تشکیل داد. (اطلاعات، ۸/۴/۳۵۹۱)

دوره سوم، واگذاری صلاحیت رسیدگی به مسایل گران‌فروشی به دادگاه‌های انقلاب و دادرها: هم‌زمان با پیدایش مسایل گران‌فروشی در بازار که از تأثیرات جنگ تحمیلی بود، متولی مبارزه با تخلفات صنفی، «دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب» شدند و با مصوبه شورای عالی قضایی، مجازات گران‌فروشان تا دوبرابر میزان گران‌فروشی افزایش یافت که حدود هفت‌هزار پرونده شکایت تنظیم شد و محتکران و گران‌فروشان دوازده میلیارد ریال جریمه شدند. (همان، ۳۱/۱/۳۶۲: ۶)

دوره چهارم، تأسیس دادرهای ویژه امور صنفی: از اوایل سال ۱۳۶۶ مبارزه با گران‌فروشان در تهران وارد مرحله تازه‌ای شد و به‌دادرهای انقلاب اسلامی اختیاراتی در امور اقتصادی داده شد. با تشکیل کمیسیون نظارت بر امور اصناف (با عضویت استاندار، دادستان، سرپرست دادگاه‌های کیفری و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران)، دولت با هماهنگی پاسداران انقلاب اسلامی و تخصیص شعبه دایماری، مبارزه گسترده‌ای با گران‌فروشی، اختکار و بیگر تخلفات صنفی در تهران آغاز کرد. (اشرف، ۳۷۵: ۱؛ قلی‌داری، ۳۸۵: ۱؛ ۴۲)

در جستجوی راهکار برای تعیین بهای عادلانه هزاران کالای توقیف‌شده، با طرح «تعزیرات حکومتی» حق تعزیر محتکران و گران‌فروشان در آخر تیر ۱۳۶۶ به‌دولت واگذار شد و نخست‌وزیر در مرداد ۱۳۶۶ اجازه اعمال آن را به استانداران داد. از این‌رو، ژنرال‌مری، شهربانی و کمیته‌ها دست به‌کار شدند و برگه‌های شکایت را در اختیار شهروندان قرار دادند تا شکایات خود را از مغازه‌ها به «کمیسیون نظارت بر اصناف» بفرستند. در سه‌ماه آخر سال ۱۳۶۶ نزدیک به ۳۲۷۳۵۲ واحد صنفی متخلف تعزیر شدند (قلی‌داری، ۳۸۵: ۱؛ ۴۸)

دوره پنجم، دوره تصویب قانون تعزیرات حکومتی در سال ۱۳۶۷: در سال ۱۳۶۷ با مصوبه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» باعنوان «قانون تعزیرات حکومتی» دادرهای ویژه منحل شدند. در این دوره، با توجه به‌ضعیف‌بودن قانون مصوب و جامع‌نبودن آن از یک‌سو و توجه

نداشتن مراجع قضایی لقلاب از سوی دیگر، تخلفات در بازار بیشتر شد. نتیجه اینکه، در چارچوب تعزیرات حکومتی، شش هزار بازرس در شهرها مأمور کنترل قیمت‌ها شدند. (همان)

صندوق‌های قرض‌الحسنه

یکی از ابزارهای بازار برای فشار به حکومت پهلوی، تشکیل «صندوق‌های قرض‌الحسنه» بود. صندوق‌ها با حمایت از اقشار کم‌درآمد بازار و بازاری‌های ورشکسته، از وابستگی آنها به حکومت (گرفتن وام دولتی) کاهش می‌دادند و روحیه اعتراضی آنها را نسبت به حکومت تقویت می‌کردند. نخستین صندوق قرض‌الحسنه را در سال ۱۳۴۶، عده‌ای از بازاری‌های تهران در مسجد «لرزاده» بنا نهادند. بازاری‌های شناخته‌شده وقت، نام این صندوق را «صندوق ذخیره جاوید» نهادند. تشکل منهدی دیگری از دل بازار تهران، دومین صندوق قرض‌الحسنه را با نام «صندوق قرض‌الحسنه جاوید» تأسیس کرد. (بی‌نا، ۱۳۶۳: ۲۹۰)

بنا به رویات مربوط به سال‌های و پسین دهه ۴۰، سنت «گل‌ریزان» (حمایت مالی از افراد ورشکسته)، بهانه خوبی برای تشکیل این صندوق‌ها بود. مطالعات نشان می‌دهد نخستین کسانی که صندوق‌های قرض‌الحسنه را راه‌اندازی کردند، اعضای گروهی منهدی - سیاسی بودند که به نام «مؤتلفه اسلامی» معروف شدند. در رأس مبارزان بازاری، افراد بانفوذی همچون «حاج سعید امانی، حبیب‌الله عسگراولادی، علی میرمحمد صادقی و نصاریان» قرار داشتند. صندوق‌های قرض‌الحسنه تا سال ۱۳۵۷ به تدریج افزایش یافت، اما به دلیل فضای سیاسی خاص آن دوران، تعداد آنها از دوپست صندوق تجاوز نکرد. (همان: ۲۹۵)

آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ تعداد صندوق‌ها به دوپست واحد رسید. سپس در سال ۱۳۶۲ به هزار و چهارصد واحد و پس از آن به دوهزار واحد در سال ۱۳۶۴ رشد یافت. این تعداد در سال ۱۳۶۵ به دوهزار و دوپست صندوق رسید (بی‌نا، ۱۳۸).

جدول تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه ۱۳۷۹ - ۱۳۴۸

سال	تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه	رشد سالانه (درصد)
۱۳۴۸ - ۱۳۵۸	۲۰۰	-

۳۰۰	۸۰۰	۱۳۵۹
۷۵	۱۴۰۰	۱۳۶۲
۱۸	۱۶۵۰	۱۳۶۳
۲۱	۲۰۰۰	۱۳۶۴
۱۳	۲۲۵۰	۱۳۶۵

مأخذ: مجله بانک و اقتصاد، شماره ۲۳، سال ۱۳۸۱، گزارش رئیس گروه بازرسی بانکها

و صندوق‌های قرض‌الحسنه بانک مرکزی. (روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۱/۳/۲۵)

پس از پیروزی انقلاب، جمعیت مؤتلفه اسلامی که نقش پررنگی در بسیج نیروهای ضد محمد رضا شاه داشت، بی‌درنگ از حکومت جدید، تاسیس «بانک اقتصاد اسلامی» را درخواست کرد و از همان روزهای اولیه سال ۱۳۵۸، هیئت مدیره آن تصمیم گرفت با بسیج همه صندوق‌ها، مقدمات تاسیس یک بانک را فراهم آورد. مؤسسان بانک اسلامی در نشست‌های متعددی با مسئولان بانک مرکزی، مجوزهای لازم را گرفتند. اما در نهایت، دولت موقت تصمیم گرفت بانکها و صنایع را ملی اعلام کند. به این ترتیب، بانک اسلامی که سرمایه اولیه آن دومیلیارد ریال بود و از سوی مردم چهارمیلیارد پانیرهنویسی شده بود، تشکیل نشد. ولی دولت قول داد که شرایط ویژه‌ای را برای سازمان اقتصاد اسلامی ایجاد کند، لذا قرار شد سازمان اقتصاد اسلامی، وظیفه خدمت‌رسانی و اعطای وام به صندوق‌های قرض‌الحسنه را بر عهده بگیرد. نتیجه این کشمکش‌ها سبب شد که بانک اقتصاد اسلامی از قانون ملی شدن استثنا شود و نام آن به «سازمان اقتصاد اسلامی» تغییر کرد. (عادل‌خواه، ۱۳۷۶: ۹) بدین ترتیب، سازمان اقتصاد اسلامی که در سال ۱۳۵۸، توسط بازاری‌های متنفذ ایجاد شد، بسیاری از صندوق‌های قرض‌الحسنه را زیر پوشش خود قرار داد. سمینار صندوق‌های قرض‌الحسنه که به‌پشتیبانی سازمان اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۵۹ در «مدرسه رفاه» تشکیل گردید، باعث شد تا مشروعیت لازم برای این‌گونه فعالیت‌ها در پاسخ به مخالفان فراهم شود. (همان)

فشار دولت بر صندوق‌های قرض‌الحسنه از اوایل دهه ۶۰ آغاز شد. در آن سال‌ها، فعالیت صندوق‌ها در نبود بانک‌های خصوصی گسترش یافت. در پیاپی ۳۶۲، «علی‌اکبر ناطق نوری»،

وزیر دولت وقت، تصمیم گرفت صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای که مجوز نداشتند را ببندد. (همان) تخلفات برخی صندوق‌ها در سال ۱۳۶۲ نیز سبب شد تا صندوق‌های بدون مجوز را تعطیل کنند. هیئت وزیران در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۳ قانونی را تصویب کرد که براساس آن، صندوق‌های قرض‌الحسنه موظف شدند، زیر نظر وزارت کشور و بانک مرکزی عمل کنند. مرجع صدور پروانه فعالیت صندوق در این مصوبه کماکان شهرداری جمهوری اسلامی ایران بود. (موسویان، ۳۸۳:۱۳۸) این فشار همچنان ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۳۶۶ وزیر کشور از سازمان اقتصاد اسلامی خولست تا از هرگونه دخالت در امور صندوق‌های قرض‌الحسنه خودداری کنند. مجلس نیز درباره این‌گونه فعالیت‌ها نگران بود. (همان) در سال ۱۳۶۷، «شورای پول و اعتبار» با صدور اعلامیه‌ای، صندوق‌های قرض‌الحسنه را جزو مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی اعلام کرد و آن‌را به‌رعایت مقررات موجود ملزم ساخت و مجوز تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه را به‌عهده بانک مرکزی گذاشت. (عسگری، ۳۶۹:۱۳۳)

بنابراین به‌ظن می‌رسد، با گذشت بیش از دو دهه از تأسیس نخستین صندوق‌های قرض‌الحسنه در مسجد لرزاده تهران به‌شيوه امروزی (با نام قرض‌الحسنه ذخیره جاوید)، دولت نتوانسته بود فعالیت آن‌ها را در قالب قانونی به کنترل خود درآورد. (حسن‌زاده و همکاران، ۳۸۳:۱) نتیجه اینکه تنش دولت با صندوق‌های قرض‌الحسنه، به‌غرض بازتاب تنش بین بازار و دولت بود.

ورود بازاری‌ها به جامعه سیاسی

مطالعه و بررسی نفوذ بازاری‌ها در دولت و قدرت، نشان می‌دهد که بازاری‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، توانستند منافع خود را در دولت دنبال کنند. بازاری‌های سنتی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب، این کار را در قالب تشکل منهبی - سیاسی با عنوان «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی»، به سرانجام رساندند. این هیئت، به‌عنوان مهم‌ترین و بلقوثرین تشکل منهبی - سیاسی در آن دوره، از ائتلاف سه‌گروه «هیئت مسجد شیخ‌علی»، «جبهه مسلمانان آزاده» و «هیئت اصفهانی‌های مقیم مرکز» تشکیل شد. این تشکل اسلامی که در دوره‌های مختلف با نام‌های «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی»، «جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» و «حزب مؤتلفه اسلامی» نیز شناخته می‌شود، عمدتاً دارای پلگاه اجتماعی در درون

بازار و اطراف بازار تهران بوده و گردلندگان آن پیشه‌وران، تجار و کسبه و رؤسای هیئت‌های منهبی بازار تهران می‌باشند.

افرادى که از میان چهره‌های سیاسى هیئت مؤتلفه (سازمان تشکىلاتى بازار)، در بنده دولت قرار گرفته‌اند عبارتند از: «محسن رفیق دوست» (سرپرست سپاه پاسداران و ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان به مدت ۸ سال)، «مصطفی میرسلیم» (معاون رئیس‌جمهور و وزیر فرهنگ و ارشاد)، «یحیی آل اسحاق» (وزیر بازرگانی هاشمی رفسنجانی و قائم‌مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان)، «حبیب‌الله عسگر اولادی» (وزیر بازرگانی دولت‌های باهنر و موسوی و نماینده امام در کمیته امداد)، «لسدالله بادامچیان» (نماینده مجلس و مشاور رئیس قوه قضائیه)، «محمدنبی حبیبی» (شهردار لسبق تهران)، «حمیدرضا ترقی» (نماینده مجلس)، «سیدمرتضی زواره‌ای» (نماینده مجلس، عضو حقوق‌دان شورای نگهبان و رئیس ثبت اسناد کشور)، «مرتضی نبوی» (وزیر پست و تلگراف و نماینده مجلس)، «لسدالله لاجوردی» (رئیس سازمان زندان‌ها)، «سیدعلی خاموشی» (رئیس اتاق بازرگانی) و «علی‌اکبر پرورش» (وزیر آموزش و پرورش دولت‌های رجایی، باهنر و موسوی). (شادلو، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) بنابراین، تلاش‌های این افراد در نظام سیاسى، نشان داد که بازاری‌ها تولستند پس از پیروزی لقلاب، منافع خود را دنبال کنند. هرچند با خارج‌شدن بازاری‌ها از دولت، تنش دولت و بازار افزایش یافته است.

نقد نظریات

از میان دیدگاه‌های مطرح‌شده از طرف «اشرف، میدری و کشاورزبان» به دیدگاه اشرف بیشتر پرداخته می‌شود و منتقدانتر با آن رفتار می‌شود؛ در نقد دیدگاه «احمد اشرف» باید گفت که بعد از پیروزی لقلاب اسلامی، برخلاف دیدگاه اشرف، بازار سنتی تولست قدرت خود را اعمال کند. این عمل در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی بازار بود. مواردی که در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهد که بازار دارای قدرت بوده و برخلاف دیدگاه اشرف، تحت کنترل و ابزار دست دولت نبوده است:

دولت موقت بازرگان، پیشنهاد تلسیس مرکزی برای تهیه و توزیع کالاهای اساسی با مشارکت مستقیم بخش خصوصی به‌ویژه بازرگانان را مطرح کرد که با موافقت بازاری‌ها روبرو شد.

(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۷: ۹) با چنین مصوبه‌ای، تعاضی‌هایی که از قبل از انقلاب شکل گرفته بودند و بیشتر در مساجد بودند، کالاهای ضروری را تهیه می‌کردند و در سرتاسر کشور، دارای شش و نیم میلیون عضو و ۵۳ میلیارد ریال سرمایه بودند. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۳۱: ۶) این تعاضی‌ها در تصرف بخش خصوصی و بازار بود. به نظر می‌رسد در این دوره، بخش خصوصی بازار، منافع زیادی کسب کرده است؛ زیرا هفتاد درصد ارزش واردات یعنی ده و نیم میلیارد از پانزده میلیارد در دست بخش خصوصی (بازاری‌ها) بود، این در حالی است که در سال ۱۳۵۶، چهل و هفت درصد ارزش واردات در تصرف بخش خصوصی بود. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۱۰: ۵) سودهای کلانی که در مصوبه جدید عاید بازاری‌ها می‌شد، روحانیان مطرح و دولتمردان را به تعجب و امید داشت و روزنامه‌ها در این دوره، هر روز از گران‌فروشی صحبت کردند.

«عسگر اولادی» که به‌عنوان یک بازاری در دولت موسوی وزیر بازرگانی شده بود، با مشاهده ملی‌شدن صنایع و به‌منظور افزایش قدرت بازار و سهم‌شدن اصناف در واردات، در کمتر از یکسال سهم واردات اصناف را از پنج درصد به بیست درصد رساند. در همین دوره بود که بازاری‌ها تشویق به تأسیس تعاضی‌های توزیع در بازار شدند و به‌دولت درباره دخالت در بازار هشدار دادند. (هیرو، ۱۳۸۶: ۳۵۰)

بنابراین، بازاری‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در وزارت بازرگانی قرار گرفتند و حق توزیع کالاهای داخلی و وارداتی فراوانی به بازاری‌ها اعطا شد. بازاری‌ها، تعاضی‌های توزیع را تشکیل و تقویت کردند که این امر موجب نگرانی برخی از دولتمردان شد و روزنامه‌ها آنها را با عنوان تعاضی‌های توزیع یا شرکت سهامی عام بازاری‌ها، لنتقاد کردند. (اطلاعات ۱۳۶۰/۹/۷: ۵؛ جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۲: ۵)

دولت میرحسین موسوی نیز در راستای حمایت از اقشار کم‌درآمد و فقیر، توسعه تعاضی‌های مصرف (که محل چالش دولت و بازار بود) را اعلام کرد. بدین ترتیب، رابطه دولت و بازار در سال ۱۳۶۲، به‌ویژه در فصل گرم تابستان به‌سردی گریید. کابینه موسوی در اقدامی متفاوت، «برنج» را از سهم‌بندی خارج کرد که این عمل با حمایت بازار روبه‌رو شد. با این سیاست، قیمت برنج چندین برابر شد و موجب لغتشاشاتی در تهران و به‌ویژه محله

«افسردیه» شد که نیروهای ثقلابی وارد عمل شدند. دادگاه اصناف، سودجویان و محترکان را تهدید بمجازات کرد و چهارروز بعد، دولت بار دیگر سیستم سهمیه بندی برنج را برقرار کرد. این اتفاق، هم برای دولت و هم برای بازاری‌های معترض، تجربه خوبی بود. به دنبال این اتفاقات، عسگر اولادی در ۸ مرداد استعفا داد و پس از وی، احمد توکلی (وزیر کار)، از کابینه موسوی اخراج شد. علت این استعفا و اخراج این بود که آنها از بازار آزاد حمایت می‌کردند. استعفای عسگر اولادی که سخنگوی بازار در دولت بود، سبب شکاف مجریان قانون و بازاری‌ها شد که این امر، یعنی فاصله گرفتن دولت اسلامی از بازار اسلامی در بعد از انقلاب، بی‌سابقه بود. (هیرو، ۳۸۴: ۱؛ ۳۵۳ - ۳۵۱)

«منصور معدل» نیز ضمن نقد دیدگاه اشرف، معتقد است که بازاری‌ها پس از انقلاب محدود نشدند، بلکه بخش خردپیا و تجار خرده‌فروش مجازات شدند، نه بخش اصلی و کلان بازار. وی برای گفته خود به صحبت‌های «حجت‌الاسلام برهانی» معاون امور صنفی دفتر دادستان انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که معتقد است تجار عمده‌فروش در دوران پس از انقلاب مجازات نشدند. (اطلاعات، ۳۶۱/۱۰/۴؛ ۲؛ اطلاعات ۳۶۱/۱۱/۱۰؛ ۲، به نقل از: معدل، ۱۹۹۱)

در نقد دیدگاه «احمد میدری» گفته می‌شود که استقلال و اعمال قدرت بازار، دو امر جداگانه است. بخش سیاسی بازار که دارای استقلال و قدرت بود، توانست در ارتباط ارگانیک با روحانیان مبارز، جایگاه‌های سیاسی - اقتصادی مهمی را کسب کند، ولی بخش غیرسیاسی آن هر چند استقلال داشت، ولی بدون قدرت بود؛ یعنی قدرت اثرگذار آن (تحمید قدرت)، از بین رفت و در جامعه مدنی منزوی شد. بنابراین، نظر کلی میدری تأیید می‌شود؛ زیرا در نقد دیدگاه اشرف و تأیید فرضیه مقاله است.

در نقد دیدگاه «آرنگ کشاورزبان» نیز باید به این نکته اشاره کرد که بازار، به‌ویژه بخش سیاسی آن، به‌عنوان یک گروه جامعه‌شناختی، دست کم در دهه اول پس از پیروزی انقلاب، برخلاف دیدگاه او، حذف نشده بود و براساس دیدگاه میدری حتی استقلال هم داشت و در مقاله نشان داده شد که در دولت و حکومت هم نفوذ کرده و حیاتشان را تقویت کردند. هر چند می‌پذیریم که بازار پس از پیروزی انقلاب، دچار دگرگونی شده است.

نتیجه

بمطور کلی می‌توان گفت که بازار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دچار دگرگونی و تغییر شد و در روابط و تعاملات آن با دولت، تغییرات مهمی به وجود آمد؛ با پیوستن بخشی از بازار به دولت، بخش دولتی بازار شکل گرفت و این بخش تئوست پست‌های مهمی را در دولت تصاحب کند. بخش غیرسیاسی بازار نیز پس از انقلاب به حالت نژواگرایی و قدرت خود را به‌عنوان یک گروه جامعه‌شناختی از دست داد. به عبارت دیگر، با ورود بخشی از بازار به دولت و حاکمیت (جامعه سیاسی)، بخش دیگر تئوست در جامعه مدنی دوام بیاورد و قدرت خود را به‌عنوان تحدیدکننده دولت از دست داد. این تداوم‌نداشتن قدرت بازار در جامعه مدنی، تا حدود زیادی به دولتی‌شدن بازار بستگی داشت. نتیجه اینکه، رابطه دولت با بخش دولتی بازار، رابطه «همگرایی» شد. دولت از طریق کنال‌ها و شبکه‌های مختلف، بخشی از بازار را در خود جذب کرد. این بخش از بازار، مستقل از دولت نبود، بلکه خود را جزئی از آن می‌دانست و دست‌کم در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از جایگاه‌های مهم سیاسی - اقتصادی را از آن خود کرد.

بنابراین، مجموع این تحولات به تغییر ماهیت مدنی بازار (تحدید قدرت دولت) تبدیل شد که در آن، بازار به‌مثابه یک کلیت، دویخش شد و بخشی از آن در بنده جامعه سیاسی قرار گرفت و بخش دیگر آن منزوی شد.

مقاله نشان می‌دهد که بازاری‌ها، در طول دهه اول (۱۳۶۸ - ۱۳۵۷) پس از پیروزی انقلاب، به دنبال منافع درون‌گروهی خویش هستند؛ آنها در اوایل پیروزی انقلاب تئوستند قوانین همسوی با منافع خود را تدوین سازند و از طریق نفوذ در جامعه سیاسی و ایجاد شرکت‌های تعاونی، منافع کلانی به دست آورند. بازاری‌ها، «صندوق‌های قرض‌الحسنه» را برای تحدید قدرت دولت در زمینه اقتصاد اسلامی تعریف کردند. صندوق‌ها با حمایت از اقشار کم‌درآمد بازار و بازاری‌های ورشکسته، از وابستگی آنها به حکومت (گرفتن وام دولتی) می‌کاستند و روحیه اعتراضی آنها را نسبت به حکومت تقویت می‌کردند.

دولت اسلامی نیز، با تصویب «قانون تعزیرات»، تئوست فعالیت‌های بازار را محدود کند.

نتیجه این محدودیت که خروج بازاری‌ها از بنده دولت را به همراه داشت، احتمال تنش بین دولت و بازار را بیشتر می‌کرد. بنابراین، مقاله اشاره دارد که گروه‌های فعال موجود در جامعه مدنی سنتی ایران (بازاری‌ها و روحانیان)، در صورتی می‌توانند دست به تحلیف قدرت دولت بزنند که در بنده سیاسی دولت (جامعه سیاسی)، به اندازه کافی و تأثیرگذار نفوذ کنند و از این طریق، منافع خود را دنبال کنند. کاری که بازار در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داد به خوبی از عهده آن برآمده است. یا آنکه، به کلی از جامعه سیاسی (دولت و حاکمیت)، فاصله داشته باشند تا بتوانند به عنوان یک گروه مؤثر در جامعه مدنی، به دولت فشار بیاورند و آن را تحلیف کنند؛ چنان‌که بازار در شرایط پیش از انقلاب انجام می‌داد.

در نهایت، از آنجاکه این مقاله، فقط تحولات دوره دهساله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در نظر دارد، به وضعیت سال‌های اخیر بازار توجه نشد. ولی به نظر می‌رسد، در سال‌های اخیر رخدادهایی به وقوع پیوسته است که می‌تواند مدعیات این مقاله را با چالش‌های جدی مواجه کند. امید است نگارنده یا دیگر محققان علاقمند در فرصت‌های آینده بتوانند تحولات اخیر را با دقت بررسی و نتایج آن را با یافته‌های این مقاله مقایسه کنند.

منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علی‌رضا، ۱۳۸۵، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس.
۲. اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، ۱۳۷۲، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، *فصلنامه راهبرد*، سال دوم، شماره دوم.
۳. _____، ۱۳۸۷، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسیانی، تهران، نشر نیلوفر.
۴. اشرف، احمد، ۱۳۵۹ الف، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، *نشریه ایران‌نامه*، سال چهاردهم، شماره یک.
۵. _____، ۱۳۵۹ ب، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران،

- نشر زمینه .
۶. _____ ، ۱۳۷۵ ، «نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران»، *مجله گفتگو*، شماره ۱۷.
۷. بی‌نا، ۱۳۷۲، «بازار»، مندرج در *دانشنامه اسلام*، تهران، انتشارات دانشنامه اسلام.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۱، «گزارش رئیس گروه بازرسی بانکها و صندوقهای قرض‌الحسنه بانک مرکزی»، *مجله بانک و اقتصاد*، شماره ۲۳.
۹. بی‌نا، ۱۳۶۳، *مجموعه قوانین و مقررات بازرگانی و تجارتي با آخرین اصلاحات و الحاقات*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۰. چاندوک، نیرا، ۱۳۷۷، *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.
۱۱. حسن‌زاده، علی و مهین‌دخت کاظمی، ۱۳۸۳، *صندوقهای قرض‌الحسنه ارزیابی کارکرد در بازار پول و اعتبار کشور*، تهران، سازمان اقتصاد اسلامی.
۱۲. روح‌بخش، رحیم، ۱۳۸۰، *بازار در قیام ۱۵ خرداد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. *روزنامه اطلاعات*.
۱۴. *روزنامه انقلاب اسلامی*.
۱۵. *روزنامه جام جم*.
۱۶. *روزنامه جمهوری اسلامی*.
۱۷. *روزنامه رسالت*.
۱۸. *روزنامه کیهان*.
۱۹. *روزنامه همشهری*.
۲۰. ساعی، علی، ۱۳۸۶، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، سمت.
۲۱. سوداگر، احمدرضا، ۱۳۶۹، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله گسترش)*، تهران، انتشارات شعله اندیشه.

۲۲. شادلو، عباس، ۱۳۸۱، *تکثرگرایی در جریان اسلامی*، تهران، نشر وزرا.
۲۳. _____، ۱۳۸۶، *انقلاب ایران، از پیروزی تا تحکیم*، تهران، انتشارات حکایت قلم نوین.
۲۴. عادلخواه، فریبا، ۱۳۷۶، «شش شرکت‌های مضاربه‌ای و صندوق‌های قرض‌الحسنه»، *نشریه گفتگو*، شماره ۱۵.
۲۵. عسگری، علی، ۱۳۶۹، *بررسی نقش و اثرات صندوق‌های قرض‌الحسنه در سیستم پولی و بانکی کشور*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۲۶. عقیق‌پور، محمد، ۱۳۸۵، *نقش بازار و بازاری در انقلاب اسلامی*، تهران، بی‌نا.
۲۷. غفاریان، متین، ۱۳۸۸، *بازار و دولت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۸. فلور، ویلهم، ۱۳۶۵، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه*، ترجمه ابوالقاسم سري، تهران، نشر طوس.
۲۹. فوران، جان، ۱۳۷۸، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسات خدمات فرهنگی رسا.
۳۰. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۸۵، «نگاهی به سیاست‌های اقتصادی دولت»، *نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم.
۳۱. کشاورزبان، آرنگ، ۱۳۸۳، «بازار تهران، تداوم یا دگرگونی؟»، *نشریه گفتگو*، شماره ۱۴.
۳۲. کمالی، مسعود، ۱۳۸۱، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران*، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۳۳. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۳، «طرحی برای ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال چهارم، شماره ۱۶.
۳۴. میدری، احمد، ۱۳۸۳، «اصناف و دولت: داستان‌های سرمایه‌داری ایرانی: از افسانه تا تاریخ‌نگاری»، *نشریه گفتگو*، شماره ۴۱.
۳۵. وینسنت، آندرو، ۱۳۷۶، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۳۶. هیرو، دیلیپ، ۱۳۸۶، *ایران در حکومت روحانیون*، ترجمه محمدجواد یعقوبی دارابی، تهران، انتشارات باز.
۳۷. Moaddel, Mansoor, ۱۹۹۱, "class struggle in post-Revolutionary Iran", *International Journal of Middle East studies*.
۳۸. Misagh, Parsa, ۱۹۸۵, *Economic Development and Political Transformation: A Comparative Analsis of the united states, Russia, Nicaragua and Iran*, Theory and society.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی